

ب) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۵۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۴ صادره از شعبه ۲ دیوان عالی کشور^۱ در مقام رسیدگی به اعاده دادرسی از طرف شاکی با این استدلال که «شاکی از جمله اشخاصی که طبق ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری حق درخواست اعاده دادرسی دارند محسوب نمی‌گردد» تقاضای اعاده دادرسی از طرف شاکی را مردود اعلام کرده است.

ج) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۶۴۰۰۵۱۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ صادره از شعبه ۴ دیوان عالی کشور^۲ در مقام رسیدگی به اعاده دادرسی با این استدلال که «اشخاص و مقاماتی که استحقاق درخواست اعاده دادرسی را دارند به موجب ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری احصاء گردیده و شامل دادستان نمی‌شود»، درخواست اعاده دادرسی دادستان را رد کرده است.

• لزوم حضور دادستان یا نماینده وی در جلسه دادرسی

نظر شعب دیوان عالی کشور درباره این مسئله که آیا حضور دادستان یا نماینده وی در دادگاه کیفری استان (کیفری ۱)، از تشریفات ضروری است یا خیر، بر این استقرار یافته است که بدون حضور دادستان یا نماینده وی برخلاف قانون و اصول دادرسی و از موجبات نقض رأی صادره است. آراء مربوطه به شرح ذیل است:

الف) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۶۰۰۶۹۳ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ صادره از شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور^۳ در مقام رسیدگی تجدیدنظرخواهی به دادنامه شماره ۱۷۳۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۴ صادره از شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان گیلان با این استدلال که «بنا به صراحت بند (ج) ماده ۱۴ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حضور دادستان یا نماینده او در جلسه دادگاه عمومی و جزایی و انقلاب، ضروری و الزامی است، تشکیل جلسه دادگاه بدون شرکت دادستان و نماینده وی برخلاف قانون و اصول دادرسی است»، دادنامه صادره را نقض کرده است.

۱. همان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۶۸.

وحدت و تهاافت رویه قضایی نزد شعب دیوان عالی کشور در امور کیفری

ابوالفضل یوسفی*

• اشخاص مجاز به تقاضای اعاده دادرسی

نظر شعب دیوان عالی کشور درباره این مسئله که آیا دادستان یا شاکی حق دارد تقاضای اعاده دادرسی نماید یا خیر، بر این استقرار یافته است که دادستان و شاکی حق تقاضای اعاده دادرسی ندارند. آراء مربوطه به شرح ذیل است:

الف) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۶۰۰۶۸۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۱ صادره از شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور^۱ در مقام رسیدگی به اعاده دادرسی با این استدلال که «اعاده دادرسی یک اختیار ویژه‌ای است که در قوانین سابق جزو اختیارات مدعی‌العموم تمییز بوده و سپس به موجب ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸، این اختیار علاوه بر دادستان کل کشور به رئیس حوزه قضایی تفویض گردیده است، نه آنکه از اختیارات دادستان هر شهری بوده که با تشکیل دادگاه‌های عام به رئیس حوزه قضایی محول و سپس با احیاء دادسرا به دادستان برگردانده شده است... و حسب مواد ۴۶۷ و ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و لاحق در اعاده دادرسی، این حق را برای شاکی قائل نشده است»، تقاضای اعاده دادرسی از طرف دادستان و شاکی را مردود اعلام کرده است.

* دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضاییه.

Yusefi_9@yahoo.com

۱. مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (کیفری) دی سال ۹۱، پژوهشگاه قوه قضاییه، اداره

انتشار رویه قضایی کشور، چاپ نخست، ص ۵۳.

ب) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۱۰۶۰۰۶۴۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۰ صادره از شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور^۱ در مقام رسیدگی تجدیدنظرخواهی به دادنامه شماره ۶۰۰۰۷۸ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۷ صادره از شعبه دوم دادگاه کیفری استان قزوین با این استدلال که «جلسات دادگاه بدون حضور دادستان یا نماینده وی تشکیل گردیده است، با عنایت به بند (ج) ماده ۱۴ و تبصره ۲ ماده ۲۰ (اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حضور دادستان یا نماینده او الزامی است»، رأی صادره نقض شده است.

• مرجع صالح رسیدگی به بزه مزاحمت تلفنی

نظر شعب دیوان عالی کشور درباره این مسئله که مرجع صالح رسیدگی به بزه مزاحمت تلفنی کدام مرجع قضایی است، یکسان است. از آنجایی که دادسرا و دادگاه محل وقوع جرم، صلاحیت رسیدگی به اتهام انتسابی را دارد، لذا در ارتباط با بزه مزاحمت تلفنی - که ممکن است محل برقراری تماس و محل پاسخگویی به آن متفاوت باشد - این سوال مطرح شده است که کدام محکمه صلاحیت رسیدگی دارد. شعب دیوان عالی کشور نظر به صلاحیت مرجعی دارد که شاکی در آن محل قرار دارد. آراء مربوطه به شرح ذیل است:

الف) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۰۵۶۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۴ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور^۲ در راستای حل اختلاف، در صلاحیت بین دادسرای تهران (صادقیه) و دادسرای شهرستان گرمی، با این استدلال که «با توجه به محتویات پرونده ... و مستنداً به رأی شماره ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، محل وقوع نتیجه مجرمانه را تهران، تشخیص و به صلاحیت دادسرای تهران رأی داده است.

ب) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۹۶۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ صادره از شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور^۳ در راستای حل اختلاف، در صلاحیت بین دادسرای شهرستان الشتر و دادسرای شهرستان کرج با این استدلال که «با توجه به محتویات پرونده

... و مستنداً به رأی وحدت رویه شماره ۶۲۱ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۱ محل وقوع نتیجه مجرمانه را شهرستان الشتر، تشخیص و به صلاحیت دادسرای الشتر رأی داده است.

• مرجع صالح رسیدگی به بزه نگهداری گاز اشک‌آور

نظر شعب دیوان عالی کشور درباره این مسئله که مرجع صالح رسیدگی به بزه نگهداری گاز اشک‌آور دادگاه عمومی است یا دادگاه انقلاب، یکسان نیست. گاهی دیوان استدلال کرده است نگهداری گاز اشک‌آور از مصادیق قاچاق، محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است و گاهی نگهداری آن مصداق قاچاق تلقی نشده و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته شده است. آراء مربوطه به شرح ذیل است:

الف) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۶۴۴ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۰ صادره از شعبه اول دیوان عالی کشور^۱ در راستای حل اختلاف در صلاحیت بین شعبه ۱۰۳۱ دادگاه عمومی جزایی تهران و شعبه ۱۳ دادگاه انقلاب تهران، با این استدلال که «نظر به اینکه نگهداری گاز اشک‌آور یکی از مصادیق قاچاق است، متهم پرونده، مرتکب نگهداری شیء قاچاق شده و قاچاق تحت هر عنوانی که باشد رسیدگی آن در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است» اعتقاد به صلاحیت دادگاه انقلاب داشته است.

ب) دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۹۰۰۰۳۸۲ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۳۰ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور^۲ در راستای حل اختلاف در صلاحیت بین شعبه ۲۴ دادگاه انقلاب تهران و شعبه ۱۰۳۱ دادگاه عمومی جزایی تهران با این استدلال که «با توجه به نوع بزه عنوان شده (نگهداری گاز اشک‌آور) صرف‌نظر از صحت و سقم موضوع با توجه به ماده یک از قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب سال ۱۳۹۰ و با توجه به بند ۵ از ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» نگهداری گاز اشک‌آور را مصداق قاچاق ندانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته است.

۱. مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی و کیفری) پاییز سال ۹۱، پژوهشگاه قوه قضاییه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، چاپ دوم، ص ۵۰.
۲. همان.
۳. همان.

۱. همان، ص ۷۰.
۲. همان، ص ۳۳.
۳. همان، ص ۳۴.